

Analysis of the Deconstruction Component in Clothing Design (Case study: Maison Martin Margila)

Razieh Mokhtari Dehkordi¹, Maryam Vaezizade²

¹ Assistant Professor, Department of Visual Communication, Faculty of Arts and Humanities, Shahrekord University, Shahrekord, Iran. (Corresponding Author)

² M.A in Textile Design and Clothing, Department of Textile Design and Clothing, Faculty of Art, Science and Art University, Yazd, Iran

(Received: 04.01.2022, Revised: 28.02.2022, Accepted: 05.03.2022)

[https://doi.org/ 10.22075/AAJ.2022.23861.1105](https://doi.org/10.22075/AAJ.2022.23861.1105)

Abstract:

How to analyze the deconstruction component in clothing design with emphasis on the works of Maison Martin Margila is the main issue of this research. Deconstruction is one of the components of the postmodern era. Postmodernism refers to a philosophical, cultural, and artistic school that lacks a central hierarchy with distinct structured principles and is fundamentally at odds with modern philosophy and aesthetics. Many artists have performed in the field of deconstruction, including Belgian designer Maison Martin Margila, a leading figure in the wave of contemporary fashion designers; the term deconstructionist fashion was first used to describe her collections. This article, with a qualitative approach and descriptive-analytical nature, intends to introduce and identify the deconstruction component in the costume design works of this artist. This artist as one of the initiators of postmodernism in clothing design. The emergence of a deconstructive component in the works of Maison Martin Margila has not only established his position as one of the pioneers of postmodernism in costume design, but also in the creation of outstanding works to express other ideas and concepts of this current such as carnival. Grotesque helps glamor, time and other deconstructive components. Other results of this research show that in Margila's works, one can see an enthusiasm for a certain path and determination and rethinking in traditional fashion techniques. Margila shows that she has changed her design direction and is following her own rules, and this has been the idea behind the deconstruction in her work. Margila has been in the past for a long time, while deconstructing and denying common concepts, and shows that Derrida's concepts can be seen in the work of this Belgian designer. The concept that is deconstructed from his philosophical texts is also that Martin Margila's works do not speak only of a simple and meaningless subject and try to interpret the concept of beauty, and he exaggerates the usual sizes and shapes, compares and proportions and with the use of different materials in other fields, but in the case of clothing, created an opportunity to go beyond the fixed framework of clothing in the fashion world.

Keywords: Deconstruction, Postmodernism, Fashion Design, Maison Martin Margiela

¹ Email: Razieh.mokhtari@sku.ac.ir

² Email: Vaezizadeh19@gmail.com

How to cite: Mokhtari Dehkordi, R., Vaezizade, M. Analysis of the Deconstruction Component in Clothing Design (Case study: Maison Martin Margila). Journal of Applied Arts, 2022, 1(3); (doi: 10.22075/aaj.2022.6279)

تحلیل مولفه ساختار شکنی در طراحی لباس

(نمونه موردی: مایسن مارتین مارجیلا)

راضیه مختاری دهکردی^۱، مریم واعظی زاده^۲

^۱ استادیار، گروه ارتباط تصویری، دانشکده هنر و علوم انسانی، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران. (نویسنده مسئول)

^۲ کارشناسی ارشد طراحی لباس، گروه طراحی لباس، دانشگاه علم و هنر یزد، یزد، ایران

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۱۰/۱۴، تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۱۲/۰۹، تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۱۲/۱۴)

<https://doi.org/10.22075/AAJ.2022.23861.1105>

مقاله علمی-پژوهشی

چکیده

ساختار شکنی یکی از مولفه های دوران پست مدرن است. پست مدرنیسم از مهم ترین جنبش های فلسفی، فرهنگی و هنری روزگار معاصر، به مکتب فلسفی، فرهنگی و هنری اشاره دارد که فاقد سلسله مراتب مرکزی با اصول ساخت یافته مشخص است و در مجموع مغایر با فلسفه و زیبایی شناسی مدرن است. ساختار شکنی به عنوان رویکردی شاخص از هنر این دوره است که ردپای آن در آثار بسیاری از هنرمندان پست مدرن همچون مایسن مارتین مارجیلا به چشم می خورد. این طراح در میان موج طراحان مد معاصر جایگاهی پیشگام دارد؛ به طوری که واژه مد ساختار شکن اولین بار برای توصیف مجموعه های او به کار رفت. مسئله پژوهش حاضر، شناسایی و تحلیل مولفه های ساختار شکنانه در طراحی لباس با مطالعه موردی آثار مایسن مارتین مارجیلا است با این هدف که با استفاده از آثار وی به عنوان منبعی غنی و الهام بخش برای طراحی لباس معاصر در جهت بازتاب تفکرات پست مدرنیستی برداشته شود. این مقاله با رویکردی کیفی و ماهیتی توصیفی-تحلیلی بر آن است تا مولفه ساختار شکنی را در آثار طراحی لباس این هنرمند شناسایی کند. همچنین با شناخت این مولفه در شیوه ها، ایده ها و زمینه های نمایش آثار وی به معرفی سهم و جایگاه این هنرمند به عنوان یکی از هنرمندان آغازگر جریان پست مدرنیسم در طراحی لباس پردازد. ظهور مولفه ساختار شکنی که یکی از اصلی ترین مولفه های دوران پست مدرن است که آن را در آثار مارجیلا به چندین حالت مشاهده و طبقه بندی کرد. نتایج پژوهش نشان می دهد که ظهور مولفه ساختار شکنی در آثار مارجیلا نه تنها جایگاه وی را به عنوان یکی از پیشگامان جریان پست مدرنیسم در طراحی لباس تثبیت کرده است، بلکه به گونه ای او را در خلق آثاری شاخص برای بیان ایده ها و مفاهیم دیگر این جریان همچون کارناوال، گروتسک، زرق و برق، زمان و سایر مولفه های ساختار شکنی یاری می رساند.

واژه های کلیدی: ساختار شکنی، پست مدرنیسم، طراحی لباس، مایسن مارتین مارجیلا.

¹ Email: Razieh.mokhtari@sku.ac.ir

² Email: Vaezizadeh19@gmail.com

مقدمه

از حدود دهه ی ۱۹۶۰، جنبش پست مدرنیسم که همانگونه که از نامش پیداست در پی برگزشتن از مدرنیته و مدرنیسم بود، مطرح شد. بخش بزرگی از این تحولات در آمریکا، که به نوعی مرکزیت هنری را در این دهه به دست داشت، به وقوع پیوست. این جنبش تکان دهنده ی دنیای هنر برای نخستین بار در معماری رخ نشان داد و سپس به دیگر سبک ها و شیوه های هنری راه یافت. طراحی لباس نیز از این تحولات مصون نمانده، و در برخی زمینه های مد و طراحی لباس تابع بسیاری از شاخصه های پست مدرنیستی است. این مقاله سعی دارد به روش تحلیلی توصیفی و با گردآوری اطلاعات مبتنی بر روش مشاهده ای- اسنادی به بررسی آثار یکی از هنرمندان شاخص این جریان در طراحی لباس یعنی مایسن مارتین مارجیلا و معرفی هرچه بیشتر و بهتر یکی از مهم ترین مولفه ها پست مدرنیسم یعنی ساختارشکنی در هنر طراحی لباس این هنرمند بپردازد.

مایسن مارتین مارجیلا، طراح بلژیکی در میان موج طراحان مد معاصر جایگاهی پیشگام دارد به طوری که واژه فشن ساختارشکن اولین بار برای توصیف مجموعه های او به کار رفت. مساله پژوهش حاضر شناسایی و تحلیل مولفه های ساختارشکنانه است با این هدف که با استفاده از آثار وی به عنوان منبعی غنی و الهام بخش برای طراحی لباس معاصر در جهت بازتاب تفکرات پست مدرنیستی برداشته شود. به طوری که ارتباط مخاطبان با این آثار در سایه تحولات فکری ایجاد شده در دوره پست مدرن تغییر کرده و مخاطب را به تفکر و تفسیر آن ها وادار کند. از طرفی با توجه به این که تا کنون پژوهشی در حیطه

مولفه های پست مدرنیسم در طراحی لباس چه در مطالعات داخلی و یا مطالعات خارجی صورت نگرفته، این پژوهش می تواند بستری را برای مطالعه محققین و هنرمندان علاقه مند ایجاد کند. پرسش اصلی این مقاله این است که چگونه می توان مولفه ساختار شکن در آثار طراحی لباس مایسن مارتین مارجیلا را شناسایی و طبقه بندی کرد؟

پیشینه پژوهش

در پژوهش های فارسی زبان، مطالعه ای درباره طراحی لباس دوران پست مدرن یا آثار مارتین مارجیلا صورت نگرفته است، با این وجود از پژوهش های هم راستا میتوان به مقاله آزاده بهمنی پور با عنوان "نگاهی به تاثیر ساختارشکنی دریدا بر نقد مرگ مولف «با تحلیل کارکرد آینه در سازه های هنری»" در نشریه مبانی هنرهای تجسمی (۱۳۹۹) اشاره نمود. نتایج پژوهش ایشان نشان می دهد که هنرهای تعاملی با کارکرد آینه نمونه تطبیقی موثقی از آثار هنری پست مدرن میتوانند باشند که اندیشه ها و عقاید پساساخت گرایانی مانند بارت و دریدا را در آثارشان انعکاس داده و بازگو میکنند. در پژوهش های انگلیسی زبان، ریان مور در مقاله ای با عنوان "Postmodernism and Punk Subculture: Cultures of Authenticity and Deconstruction The Communication Review" که در نشریه " (۲۰۰۴) به چاپ رسیده است، به موضوع بررسی خرده فرهنگ پانک به عنوان پاسخی به شرایط پست مدرنیته موجود می پردازد و شرایط پست مدرنیته ای که وی به عنوان نقطه عطف زندگی صنعتی از آن یاد می کند و به این نتیجه میرسد که هم فرهنگ ساختارشکنی و هم فرهنگ اصالت هر دو عکس عملی در مقابل بحران جامعه پست مدرن هستند

هم چنین فرانسسکا گراناتا در مقاله ای باعنوان " Deconstruction Fashion: Carnival and the Journal of Design " در نشریه " Grottesque " (۲۰۱۳) به آثار مارتین مارچيلا می پردازد و نتایج حاصل از آن نشان می دهد که بازی مارتین مارچيلا با نقش لباس و متعلقات و نفی وحدت گرایی با مفهوم ژاک دریدا و ایده کارناوال میخائیل باختین و ذات گروتسک همسو است. هر چند که مقالات نامبرده به بررسی برخی از ویژگی های طراحی لباس در دوران پست مدرن می پردازند، با این حال مولفه ساختار شکنی در مورد آثار مارچيلا مورد مطالعه قرار نگرفته است.

روش تحقیق

در این پژوهش با روش توصیفی- تحلیلی و با روش گردآوری اطلاعات اسنادی و مشاهده ای به بیان ایده های ساختار شکنی آثار مارتین مارچيلا می پردازد و تعداد ۶ رویکرد و اثر از میان آثار مارتین مارچيلا در طول ۲۰ سال فعالیت او بین سال های ۱۹۸۸ تا ۲۰۰۸ به عنوان نمونه به صورت روش وضعی انتخاب شد که به بیان ایده های پست مدرنیستی در آثار طراح بلژیکی مارتین مارچيلا می پردازد.

نگاهی مختصر به چگونگی طراحی لباس در عصر

پست مدرن

پست مدرنیسم اصطلاح بسیار مناقشه برانگیزی است که موجب واکنش های بسیار تندی در حوزه های فکری گوناگون، در ابعاد نظری و سیاسی شده است (Smart, 1993: 11). پست مدرنیسم پدیده ای است که شیخ آن بر جهان امروز سایه افکنده است و از آن برای

توصیف یک دگرگشت گسترده در دهه های پایانی سده بیستم یاد می شود. پست مدرنیسم پیکره پیچیده و درهم تنیده و متنوعی از نظریات، آرا و اندیشه هایی است که در آغاز دهه ۱۹۷۰ سربرآورد و تاکنون در حال گسترش است. پست مدرنیسم سبکی در معماری، نقاشی، نویسندگی، عکاسی و غیره می باشد که از هنر متعارف و کلاسیک و دستاورد قدما بهره گرفته و در مقابل مدرنیسم ایستاده است. در واقع پست مدرنیسم برآمده از دل مدرنیسم و تلاشی برای یافتن جواب هایی جهت حل معضلات مدرنیسم و خروج از بن بست آن است. «پست مدرنیسم همان طور که بر زندگی افراد تاثیر گذاشته، بر آثار هنری این دوره نیز تاثیر گذار بوده و در این دوره علاوه بر این که از بین رفتن مرز میان هنرها و تلفیق آن ها دیده می شود، به وجود آمدن ابزارهای بیان هنری جدید نیز قابل مشاهده است» (خلج، ۱۳۸۶: ۲۰). برخی دیگر، پست مدرنیسم را با نیهیلیسم و آنارشیزم برابر می دانند. برای گروهی دیگر، پست مدرنیسم فرهنگی است که در آن، ابتذال نمایش های تلویزیونی حاکمیت دارد و حضور فراگیر آن در جای جای زندگی انسان، تداعیگر مکدونالدی شدن مردم سراسر جهان است (مالپاس، ۱۳۸۶: ۱۱). در واقع نمی توان تعریف واحدی از «پست مدرنیسم» به دست آورد. «پست مدرنیسم اغلب در مقام مکتبی فلسفی یا دوره ای از تاریخ معاصر معرفی می شود که تعریف و توصیفش انگار به گونه ای پرهیزناپذیر ناممکن است. تعاریفی که تاکنون درباره پست مدرنیسم ارائه شده اند همانند خود آن دارای ابهام، چند پهلویی، گسستگی، استعاره، کنایه، ایجاز، ابهام، طنز، ریشخند و... هستند. در بهترین حالت پست مدرنیسم و پست مدرنیته فاقد هرگونه وضوح و روشنی بوده و زادگاه و

خاستگاه یا منشا آن‌ها نامشخص است.» (خلج، ۱۳۸۶: ۲۰) در طراحی لباس دوران پست مدرن مهمترین شاخص خروج لباس از جنبه پوششی است و ویژگی غیر کاربردی به عنوان یکی از مؤثرترین بیان‌های هنری در این دوران خودنمایی میکند. از طرفی دیگر طراحی لباس در این عصر بیانگر تغییرات عمیق اجتماعی و به دنبال آن انعکاس تأثیرات الگوها و چالش‌های حاصل از این تغییرات روی گروه‌ها و اقشار اجتماعی مختلف و متنوع است. (زارع و رهبرنیا، ۱۳۹۵، ۲) هدف اصلی لباسها صرفاً پوشش بدن انسان نیست، بلکه نمایش صفات، احساسات و اندیشه‌های انسان است. بدین معنا که کنش هنرمند فقط پیشنهادی برای نشان دادن ماهیت اثر هنری و ایده‌ی اوست و هرگونه حاصل کار و یا جسمیت بخشیدن، تنها نمودی ابتدایی از یک نتیجه‌گیری کلی بوده که هنرمند بدان دستیافته است. اگرچه این ورود به دنیای هنر، با توجه به شناختی که از لباس به عنوان کالایی کاربردی بوده است؛ چندان آسان به نظر نمی‌رسد.

ساختارشکنی، ایده‌های پست مدرن

یکی از مفاهیم کلیدی و رایج پست مدرن، ساختارشکنی است. به طوری که هارلند در تعریف پساساختارگرایی بیان میکند پساساختارگرایی شیوه‌ای از اندیشیدن و سبکی از فلسفیدن و نوعی از نوشتار است که نهایتاً به ساختارشکنی اهتمام می‌ورزد (هارلند، ۱۳۷۹: ۱۱). اصطلاح ساختارشکنی با شکل و شمایلی که امروزه مطرح است، برای اولین بار توسط فیلسوف الجزایری تبار فرانسوی ژاک دریدا مطرح گشت. به نظر دریدا، با رد مدلول نهایی انسان به نقطه پایانی تعبیر یک متن نمیرسد بلکه اطمینان

به تکثر معنا و تفسیر در تحلیل متن تبدیل به یک امکان میشود. این یکی از نتایج ساختارشکنی است که تفاسیر رقیب زیادی ممکن است وجود داشته باشند، ولی هیچ راه غیر تفسیری که اعتبار تفاسیر رقیب را بیان کند وجود ندارد. (احمدی، ۱۳۸۲: ۳۹) درواقع، ساختارشکنی یعنی بی اثر و خنثی کردن و یا ویران کردن دلالت معنایی است. متنی که ساختارش شکسته شده، یعنی متنی که دیگر طرح غالبی و بنیاد خاصی نداشته باشد باعث میشود وجوه دیگر آن متن آشکار شود، در نتیجه متن چندساختی میشود. اما اینکه تعریف ساختارشکنی چیست دریدا معتقد است که ارائه تعریف جامعی از ساختارشکنی کاری بس دشوار است و نمیتوان آن را به عنوان ویرانی و یا روش جدیدی برای خواندن متن در نظر گرفت. در ساختارشکنی از یک سو مطالعه با دقت و ریزبینانه متنها از داخل خود آنها و از سوی دیگر توجه به این امر که متنها چگونه خود را واژگون جلوه میدهند مورد توجه است. (دریدا، ۱۳۸۲: ۴۰) از ویژگی‌های رویکرد ساختشکنانه آن است که به بیان مفاهیم آشنا در قالبی نوین می‌پردازد و امور آشنا را به اموری نا آشنا بدل می‌سازد.

مد ساختارشکن

واژه «ساختارشکنی» به رسم رایج وارد شده و به‌طور فزاینده توسط منتقدان و مفسرانی به‌کار می‌رود که از آن برای مفهوم تحلیل یا انتقاد و هم‌چنین پیدا کردن و لغو ماهیت یک بحث استفاده می‌کنند. استفاده آن در مد نشان از مشروعیت دادن به تغییر و دگرگونی‌های فراوان در اواخر قرن بیستم است؛ به این معنا که مفسر آمریکایی مد اسپیندلر^۱ تفکر ساختارشکنانه را به‌عنوان شورشی در برابر دهه ۱۹۸۰ بیان می‌کند و

پذیرش مد با چهارچوبی مشخص را انکار می‌نماید. «واژه ساختار شکنی که در مجلات بین‌المللی مد وارد شده برجستگی است و وابسته به آثار کاواکوبو^۲ برای کام دس گارکون^۳، لاگر فیلد^۴، مارچلیا^۵، ون نوتن^۶ و دمومستر^۷ در میان دیگران و آزادانه‌تر برای توصیف لباس‌هایی است که در ران وی ناتمام، جدا از هم، بازیافت شده و شفاف خوانده می‌شوند. این ویژگی‌های معین در فرانسه به سبکی برمی‌گردد که «نابود کردن»^۸ گفته می‌شود.» (O'Shea 1991: 234).

اگرچه اولین طرح‌های وابسته به این گرایش به اواخر ۱۹۸۰ برمی‌گردد، اهمیت عملیات ساختار شکنی و تاثیر آن بر فشن مدرن همچنان باقی است. تکنیک‌های غالب یافت شده در نمونه‌هایی از لباس‌های ساختار شکن، مدل‌های قبلی را نفی نمی‌کنند، اما آن‌ها را مورد پرسش قرار می‌دهند و تلاش می‌کنند تا اصول طراحی لباس و ساختارهایی که در طول این دهه‌ها توسعه یافته است را تحلیل کنند و محققان در زمینه فشن را وادار کنند تا در زبان سابق خود تجدیدنظر کنند. به نظر می‌رسد که طراحان ساختار شکن یک بیانیه قدرت‌مند از مقاومت را تشکیل داده‌اند و در ابتدا ظاهری عجیب و غریب از طراحی‌های آن‌ها، بسیاری از روزنامه نگاران را وادار کرد که آن را پست پانک^۹ یا گرانچ^{۱۰} توصیف کنند. در واقع آن‌ها یک انعکاس سازنده را باب می‌کنند که از رابطه میان بدن و پوشاک صحبت کرده و از مفهوم خود بدن سوال می‌کند. استراتژی استفاده شده توسط مایسن مارتین مارچلیا و کام دس گارکون در فشن به‌کار رفته و پرسشی از وضعیت مد را بیان می‌کند که به‌عنوان نقدی از داخل سیستم تعیین شده است که خصلت خود ارجاعی را ایجاد می‌کند. این یک تخریب انتقادی است، اما طراحان قطعاً قصد ندارند تا

سیستمی را که در آن فعالیت دارند انکار کنند. پروژه‌های مورد بررسی برای ویران کردن تلاش نمی‌کنند، بلکه اختیاری بودن اساس دنیای مد را به نمایش می‌گذارند.» (Zoborowska, 2015: 197-198)

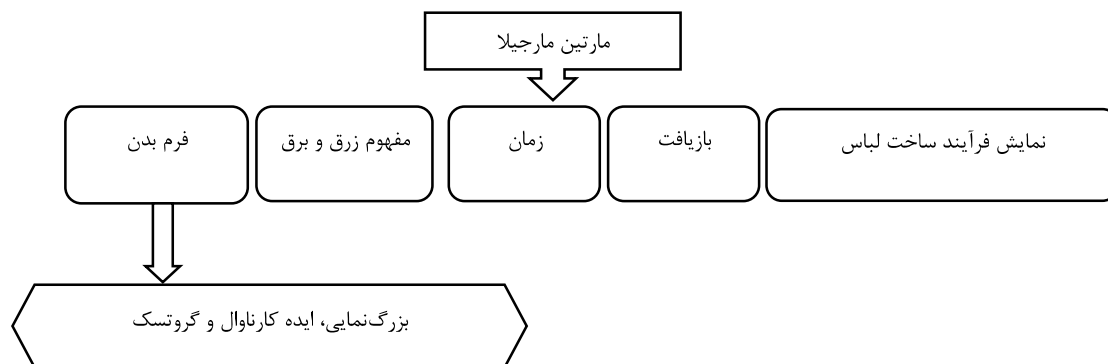
تحلیل چگونگی ساختار شکنی در آثار مایسن

مارتین مارچلیا

برند مایسن مارتین مارچلیا به‌عنوان یک خیاط خانه زنانه آوانگارد و خود مارچلیا به‌عنوان طراحی بود که کارهای او در مرکز مخالفت با تکنیک‌ها و نظم موجود در مد است. او لباس‌های کهنه را جدا می‌کند و آن‌ها را در زبان مدرن دوباره بازسازی می‌کند، همچنین کارهای بیش‌تری به منظور ارتقا بازیافت به شکلی هنری به نسبت طراحان دیگر انجام می‌دهد. «مارتین مارچلیای بلژیکی یک موقعیت معمولی از رویکردهای معاصر را ارائه می‌دهد و توضیح می‌دهد که فشن ساختار شکن تنها به فراوانی یک هنر از جمله هات‌کاتور سنتی است و الان این دو لزوماً منحصربه‌فرد نیستند. اگرچه فشن ساختار شکن در مقابل فشن تجاری قرار داشت، طراحان به ظاهر خرابکار توسط صنعت از نظر عقلانی پذیرفته شدند.» (Margiela, 2013)

ایده‌های مارچلیا ماهیت رویکرد ساختار شکنانه را به‌عنوان پروسه‌ای از تخریب که مخالف جریان اصلی مد است، نشان می‌دهد، چرا که فشن ساختار شکن اصول به ثبت رسیده تولید لباس را به چالش می‌کشد و این موضوع یک نیاز مجدد برای بررسی قواعد و قراردادهای موجود در دنیای مد را ایجاد می‌کند. «سبک مارچلیا نه تنها به خواسته افراد مدرن که می‌خواهند شخصیت منحصربه‌فرد خود را نشان دهند، عمل می‌کند بلکه احساسات جوانانی را

ساختارشکنی در آثار مارجیلا هر قانون ثابت و مشخص در دنیای مد را به چالش کشیده و مفاهیم زرق و برق، چشم‌گیر بودن، لوکس بودن و نوآوری را از نو تعریف می‌کند. در آثار مارتین مارجیلا علاوه بر شاخصه‌های کلی که به آنها اشاره شد، به انواع مختلف رویکرد ساختارشکنی در دوره پست مدرن برمی‌خوریم که می‌توان آن‌ها را به قرار زیر تقسیم کرد:



نمودار ۱- انواع مختلف رویکرد ساختارشکنی در آثار طراحی لباس مایسن مارتین مارجیلا (منبع: نگارندگان)

که قصد آزادی دارند و با ایده‌های موجود وابسته نیستند را هم دنبال می‌کند، چرا که ایده‌های گوناگون ایجاد شده توسط وی فرصتی را برای تغییر جریان فراهم می‌نماید.» (So- Ri Mok, 2015:14) «تجزیه و تحلیل آثار خاص مارجیلا نشان می‌دهد که طراحان مد گاهی به موضوع کارشان توجه می‌کنند و از شرایط وجودی آن سوال می‌کنند. مارجیلا توجه ما را از مساله آینده مد به لباس و آن‌چه لباس انجام می‌دهد، جلب می‌کند.» (Zoborowska, 2015: 191-192)

درواقع ساختارشکنی در مد انواع گوناگونی از اعمال نظم و ترتیب، قواعد و مقررات را به چالش می‌کشد» مارجیلا ارتباط دو طرفه میان لباس و بدن و از هم پاشیدگی‌ای که در پوشیدن لباس اتفاق می‌افتد را ساختارشکنی می‌کند به طوری که لباس‌ها به بدن و بدن‌ها به لباس تبدیل می‌شوند.» (Gill, 1998: 48) بر این اساس بدن انسان و راه‌های نمایش آن و ساختار لباس و قانون‌های نمایش مجموعه‌ها مورد ساختارشکنی قرار گرفتند.

بزرگ‌نمایی مفهومی است که به بهانه‌های گوناگون در آثار مارتین مارجیلا تکرار شده است. شماری از مجموعه‌های او این تم‌ها را پیش رو داشتند و

ساختارشکنی از طریق فرم بدن

روش خاصی که طراحان ساختارشکن از طریق کم کردن، جانشینی و روش‌های مختلف مورد استفاده قرار می‌دهند کاملاً واضح نیست اما از طرفی هم نتیجه بخش. فرم مرسوم بدن ایده‌آل زنانه غربی به‌عنوان یک ساختار استفاده می‌شود که این جریان منجر به اصول بصری ساختارشکنی در ارتباط با بهترین بدن متناسب با جریان اصلی مد و فشن هات‌کاتور^{۱۱} می‌شود.

گیل در مقاله خود تحت عنوان «نظریه مد» تاریخ ساختارشکنی در آنالیز ادبیات و فلسفه را خصوصاً در ارتباط با کار مارجیلا دنبال کرده و با تحلیل ساختارشکنی در رشته‌های دیگر بیان می‌کند که

مهم‌ترین آن‌ها آثاری است که مارچيلا در راس هزاره جدید تولید کرده است. دگرگونی عظیم در مقیاس از همان ابتدا کار مارچيلا را منحصربه‌فرد کرد. در آثار مارچيلا اندازه تی‌شرت‌ها به حد اغراق‌آمیزی بزرگ شده به طوری که صورت در لابه‌لای یقه گم می‌شود و بدن به صورتی یکپارچه و یک‌دست درآمده و چیزهایی نمایش داده می‌شود که پیش از این مرسوم

نبود. مارچيلا با برهم زدن تناسبات در کار خود سعی دارد تا بدن ایده‌آل زنانه را با ایجاد امری غیرطبیعی تغییر دهد و مثالی از چالش ایجاد شده در برابر تقارن و بدن ایده‌آل غربی را به وجود آورده و ساختار اجتماعی زن به‌عنوان جنسی زیبا و برازنده متفاوت نشان می‌دهد.



تصویر ۱- ایده کارناوال و گروتسک در آثار مارچيلا پاییز- زمستان ۲۰۰۰، منبع: (Dua, 2017: 75)

بزرگ‌نمایی، ایده کارناوال و گروتسک

مفاهیمی که میخائیل باختین^{۱۲}، نظریه‌پرداز روس، در عرصه نقد و نظریه ادبی طرح کرده امکانات جدیدی پیش‌روی تحلیل‌گران آثار هنری قرار داده است. یکی از مهم‌ترین مفاهیم در دایره اصطلاحات او مفهوم کارناوال است. کارناوال از نگاه باختین مراسمی است که نه شادی و طنز آن، بلکه در وهله نخست برابر شدن افراد در ضمن آن و فروپاشی نظام سلسله مراتبی مورد توجه باختین است. گروتسک هم که از نشانه‌ها کارناوال به‌شمار می‌آید، در تحلیل آن می‌توان گفت در رئالیسم گروتسک ارتباط گروتسک با امور مادی و جسمانی مورد توجه است که نه تنها تخطی از هنجارها و نظم طبیعی جهان محسوب نمی‌شود، بلکه هنجارها و نظم ویژه خود را دارد.^{۱۳} بدن گروتسکی باختین تجلی جهانی ناتمام و همواره در حال تغییر است. هیچ‌گاه بین بدن گروتسک و جهان تفاوتی وجود ندارد، این بدن به جهان منتقل، ترکیب و در آن ذوب

می‌شود و شامل قلمروهای ناشناخته است. بارزترین ویژگی‌هایی که یک اثر گروتسک را می‌سازد شامل ناهماهنگی، افراط و اغراق، نا به هنجاری و خنده‌داری و ترسناکی است. ساختار شکنی از طریق فرم بدن می‌تواند از طریق اندازه و ابعاد صورت پذیرد که این خود اشاره‌ای دارد به المان گروتسک و کارناوال که در لباس‌های مارتین مارچيلا نمود پیدا می‌کند. (تصویر ۱) یکی از مجموعه‌های او به نوعی تکنیک‌های کارناوال از تغییر مقیاس را نشان می‌دهد که این مجموعه اولین سری از پوشاک با سایزی بی‌نهایت بزرگ و تناسبات طنزآور از تی‌شرت XXXXL است و این دگرگونی عظیم مقیاس آثار مارچيلا در مجموعه بهار و تابستان ۱۹۹۰ او نیز قابل مشاهده است. تمام مجموعه‌های مارچيلا تناسبات دلچک‌واری را در کنار طرح‌های اغلب استعاره‌ای و ظاهراً ناتمام لباس ایجاد می‌کنند (تصویر ۲).



تصویر ۲- ساختارشکنی از طریق فرم بدن و اغراق در ابعاد لباس،
منبع: (www.maisonmartinmargiela. tumblr.com/~search/18)

۳۱

برای تعیین مخالفتی صریح با تجملات مطرح شده و به نوعی عکس‌العملی در مقابل زیاده‌روی دیرینه دهه ۸۰ می‌باشد. مارجیلا در طراحی‌های خود مواد گرانبها را مورد استفاده قرار نمی‌دهد و واژه لوکس بودن در این جا یک تغییر معنایی را متحمل می‌شود که او با گذاشتن کارت توصیفی بر روی مجموعه‌ها به مقدار ساعت‌هایی اشاره دارد که برای تولید هر قسمت صرف شده است. مارجیلا در واقع به رنج انسانی اشاره می‌کند که مهم‌ترین جنبه و منبعی ارزشمند است که هر لباسی می‌تواند داشته باشد. مفهوم اعتبار و ارزش در به زرق و برق و ظاهر همیشه پذیرفته شده در مسیر اصلی مد محدود نمی‌شود، زرق و برق و کمال به زحمت انسان برای تولید بر می‌گردد و او از این طریق مفهوم زرق و برق را ساختارشکنی می‌کند (تصویر ۳).

ساختارشکنی مفهوم زرق و برق

یکی از نوآوری‌های ایجاد شده توسط طراحان ژاپنی و بلژیکی ساختارشکن این است که آن‌ها مفهوم زرق و برق مطلوب شناخته شده از دوره‌های قبلی مد را ساختارشکنی می‌کردند و این طراحان با نگاهی به فقر مشغول به کار شدند و به تولید لباس‌هایی پرداختند که اصول تجمل و کمال‌گرایی مورد تایید در هات‌کاتور و مسیر اصلی مد را ساختارشکنی می‌کند. همچنین مارتین مارجیلا طرح‌هایی را با شکاف‌های عمودی ایجاد نمود و به لباس‌ها ظاهری کهنه بخشید و از لباس‌های قدیمی جهت ساخت لباس جدید استفاده نموده تا اهمیت زنگار و کهنگی را نشان دهد. مارتین مارجیلا طرح‌هایی را با شکاف‌های عمودی ایجاد نمود و به لباس‌ها ظاهری کهنه بخشید و از لباس‌های قدیمی جهت ساخت لباس جدید استفاده نموده تا اهمیت زنگار و کهنگی را نشان دهد. فشنی که ساختار لباس را مورد حمله قرار داد، درزها را جابه‌جا و سطح را با برش و شکاف تخریب کرد به نوعی نابودی وقار و شیکی را به نمایش گذاشت و واژه مد ساختارشکن



تصویر ۳- ایده زرق و برق در آثار مارچيلا بهار- تابستان ۲۰۰۶،
منبع: (www.maisonmartinmargiela.com/~search/21)

ساختار شکنی زمان

لباس‌های ساختار شکنانه مد مفهوم زمان را به چالش می‌کشند و تغییر اصلی در طرح‌های آن‌ها درک مرسوم از زمان را به مبارزه می‌طلبند، به این ترتیب نوآوری‌های ساختار شکنانه مد هرگز قسمتی از مسیر اصلی مد نبوده‌اند. از این رو خلق‌های ساختار شکنانه مد برای یک موقعیت تجاری و فرم زمان‌بندی شده فصلی طراحی نشده‌اند که گرایش‌های مد از یک زمان خاص را بازتاب دهند، بلکه این لباس‌های طراحی شده از فشن ساختار شکن تفکیک زمان را در جهت گوناگون نمایش می‌دهد.

مارتین مارچيلا در مجموعه خود تحت عنوان «مارتین مارچيلا (۱۶۱۵/۴/۹)» مفهوم زمان در مد را ساختار شکنی کرده و نشان می‌دهد زمان از سفر خطی خود خارج شده است. سیستم مد مرسوم براساس یک جدول زمان‌بندی و برپایه تغییرات فصلی کار می‌کند و نگاه جدید هر فصل تا فصل بعد اعتبار دارد؛ به این معنا که هر فصل به صورت موقت است و کوتاه بودن سیستم مد را برجسته می‌کند. به طور کلی ساختار شکنی بی‌نظمی و بهم ریختن ساختار لباس در گرو زمان است و با توجه به المان‌های تعریف شده در هر زمان در مقابل معیارها و انتظارات آن دوره ایستاده است. مارچيلا در مجموعه خود تحت عنوان «مارتین مارچيلا (۱۶۱۵/۴/۹)» مفهوم زمان در مد را

ساختار شکنی کرده و نشان می‌دهد زمان از سفر خطی خود خارج شده است. در این مجموعه این طراح با یک میکروشناس در استفاده از باکتری‌ها در لباس کار کرد. بعد از نمایش مواد گوناگون و ارگانیزم‌ها بر روی لباس‌ها، آنها برای مدت چهار روز به گلخانه با شرایط مداوم پوسیدگی منتقل شدند و سپس بر روی مانکن‌های استاکمن نمایش داده شدند. بعد از این چهار روز، با رشد باکتری‌ها و انجام یک سری فعل و انفعالات بر روی پارچه این لباس‌ها ظاهری از تخریب را نشان دادند که تحت شرایط نرمال سال‌ها طول می‌کشید تا اتفاق افتد. از این رو ساختار شکنی زمان در این مجموعه بر روی همین موضوع تمرکز دارد تا چیزی را که قرار است در طول زمانی طولانی در لباس اتفاق بیفتد در مدت زمانی کوتاه نشان دهد و مرزهای زمان را در هم بشکند. این مجموعه از مارچيلا زمان را ساختار شکنی می‌کند چرا که فازی از زمان را نشان می‌دهد که هرگز اتفاق نیفتاده است و سال‌های واقعی را نشان می‌دهد که هرگز اتفاق نیفتاده، اما باعث شدند تا این لباس‌ها کهنه شوند. مارچيلا همچنین در مجموعه رپلیکا که از سال ۱۹۹۴ شروع به تولید آن کرد، اغلب از پارچه‌ها و لباس‌های قدیمی از دوره‌های گذشته حتی مربوط به مجموعه‌های قبلی خود استفاده کرده و از آن‌ها لباس‌های جدید تولید می‌کند. این ترتیب تغییرات در پوشاک مارچيلا با یک فشن دستوری جهت ایجاد دیدگاه‌های جدید اعمال نشده‌اند، بلکه بیش‌تر راجع به نمایش پارچه و شکل ظاهری با توجه به عنصر زمان می‌باشند. مفهوم رپلیکا از مفهوم ابدیت استخراج می‌شود و به اصولی تکیه دارد که این قطعات پیش از این آزمون زمان را ثابت کرده‌اند. رپلیکا مفهوم زمان را ساختار شکنی می‌کند و هر قسمت از این لباس‌ها مستند تاریخ و دوره خاصی

بازیافتی یا پوشاک دسته دوم در کنار یکدیگر یا تولید مجدد اثری که قبلا طراحی شده است را می‌توان در آثار مارتین مارجیلا به‌عنوان تکنیکی اصلی و غالب از کار وی مشاهده نمود. با توجه به آثار مارجیلا، جوراب‌های نظامی در آستین مشاهده می‌شود و از کت‌های شفاف طراحی شده صنعتی به‌عنوان کمربند استفاده شده است و تاپ‌های ساخته شده از سرپوش بطری، کت‌های چرم ساخته شده تنها با کمربند بدون استفاده از پارچه را می‌توان مشاهده نمود و لوازم جانبی قدیمی و آیتم‌های گذشته در طراحی لاین آرتیسانال برای بازسازی طراحی‌های مد جدید به‌طور مداوم استفاده شده‌اند. « مارجیلا یک طراح ساختارشکن است که لباس‌های قدیمی را بریده و آن‌ها را با هم جمع می‌کند تا یک زندگی و تاریخ تازه را به وجود آورد.» (Evans, 2003: 249) مارتین مارجیلا اصل پذیرفته شده‌ای که به استفاده از مواد جدید در ساختار لباس پای‌بند است را ساختارشکنی می‌کند و او با طراحی‌های خود میان دوتایی جدید/قدیم پیوند برقرار می‌کند. (تصویر ۵) « بازیافت در ارتباط با مفهوم تازه بودن به‌عنوان یک تکنیک مهم از داخل ساختار لباس‌های از نو طراحی شده مارجیلا بیرون آمده و میان لباس‌های طراح و تفکر طراحی از تکنیک‌های موجود و اصول مسیر اصلی مد تفاوت قائل است.» (Kiziltunalı, 2017: 95) استفاده از مواد یا پوشاک دسته دوم در کنار یکدیگر یا تولید مجدد اثری که قبلا طراحی شده است را می‌توان در آثار مارتین مارجیلا به‌عنوان تکنیکی اصلی و غالب از کار وی مشاهده نمود. « مارجیلا یک طراح ساختارشکن است که لباس‌های قدیمی را بریده و آن‌ها را با هم جمع می‌کند تا یک زندگی و تاریخ تازه را به وجود آورد.» (Evans, 2003: 249)

است که برای مد امروز استفاده می‌شود و حتی شاید برای آینده هم مناسب باشد. این لباس‌ها مرزهای زمان را جابجا کرده و تعاریف رایج از مسیر اصلی مد را دوباره تعریف می‌کنند. مارجیلا به مقوله زمان و گذشت زمان و همچنین به تاریخ اهمیت زیادی نشان می‌دهد و این مطلب را بارها در آثارش تکرار کرده است. بسیاری دلیل علاقه او به رنگ سفید را به همین دلیل می‌دانند، چرا که رنگ سفید نشان‌دهنده شکنندگی از گذشت زمان است و عبور زمان رد پای خود را بر روی این آثار نشان می‌دهد.



تصویر ۴- ایده زمان در طراحی لباس مارجیلا: اثری از رپلیکا، منبع: (Nesle & Chenu, 2018, 6)

ساختارشکنی از طریق بازیافت

مسیر اصلی مد اغلب از مواد و پارچه‌هایی که تازه وارد بازار شده‌اند استفاده می‌کند و این مواد در رنگ، جنس، بافت و الیاف متنوع بوده و تغییر مداوم در فشن را حفظ می‌کنند. مارتین مارجیلا اصل پذیرفته شده‌ای که به استفاده از مواد جدید در ساختار لباس پای‌بند است را ساختارشکنی می‌کند. « بازیافت در ارتباط با مفهوم تازه بودن به‌عنوان یک تکنیک مهم از داخل ساختار لباس‌های از نو طراحی شده مارجیلا بیرون آمده و میان لباس‌های طراح و تفکر طراحی از تکنیک‌های موجود و اصول مسیر اصلی مد تفاوت قائل است.» (Kiziltunalı, 2017: 95) استفاده از مواد

لباس ایجاد می‌شود و نوآوری‌های او همواره به سنت خیاطی که به نظر می‌رسد پشت سر گذاشته شده است، تکیه دارد. در مجموعه‌های او اسرار حفاظت شده تولید در خیاطی از جمله سجاف، ساسون و غیره به سطح لباس آمده‌اند و متعلقات به‌کاررفته پنهان، از جمله زیپ یا دکمه‌های پرسی، اکیدا در معرض دید قرار گرفته‌اند. می‌توان گفت مارجیلا با این کار نه تنها ساختار لباس‌ها بلکه ساختار سیستم مد را به چالش می‌کشد. با بررسی مفهومی در اصول قراردادی از تولید لباس می‌توان گفت مارجیلا عمدا طراحی را انجام داد که در برابر روش‌های خیاطی مرسوم و قاعده‌های بصری قدم برمی‌داشت. در واقع مارجیلا با توجه بیش‌تر به پروسه تولید به نسبت محصول نهایی از طریق نمایش فرآیند ساخت لباس عمل ساختار شکنی را انجام می‌دهد.

نتایج حاصل از بررسی ایده‌های ساختار شکنانه در آثار مارتین مارجیلا به‌طور کلی در نمودار ۲ و جدول ۱ ارائه شده است.



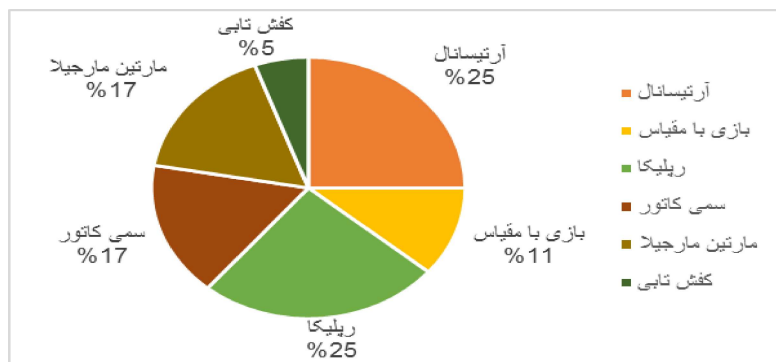
تصویر ۶- ساختار شکنی از طریق ارائه فرآیند ساخت لباس، منبع: www.maisonmartinmargiela.tumblr.com/~search/18hdf



تصویر ۵- ساختار شکنی از طریق بازیافت در طراحی لباس مارجیلا،

منبع: www.maisonmartinmargiela.tumblr.com/~search/56kl

ساختار شکنی از طریق ارائه فرآیند ساخت لباس
مارجیلا آسترکشی‌های استخراج شده از لباس‌های وینتیج بهبود یافته را به فروش می‌رساند و به این تودوزی‌ها فرصتی برای جدید کردن زندگی قدیمی آن هم به طرف بیرون می‌دهد. لباس‌های او از پارچه‌هایی ناهماهنگ باهم ساخته شده و آسترکشی‌ها با ابریشم و پارچه‌های کشف انجام شده و مکانیسم داخلی ساختار لباس از جمله ساسون‌ها و زیپ‌ها قابل مشاهده است و ژاکت‌های قدیمی دوباره برش داده و دوخته شده‌اند. با پذیرفتن این‌که فرآیند دوزندگی یا عملیات خیاطی به‌عنوان یک کار قطعی برای دادن فرمی محصور شده به بدن عمل می‌کند، دوخت‌های داخلی به‌عنوان رمزی از لباس تمام شده است که توسط خود لباس حفظ می‌شود و لباس را به صورتی یکپارچه نمایش می‌دهد. مارجیلا این راز و رمزها را به سطح لباس آورده مارتین مارجیلا در میان تجربه‌های گوناگون که پروسه ساخت لباس را نمایان می‌کنند یا مراحل ایجاد پوشاک را به تصویر می‌کشند، قرار گرفته و معتقد است که این موارد می‌توانند به‌عنوان موتیف‌های طراحی باشند. او با این کار نشان می‌دهد فرم خلاقانه همواره از طریق تاریخ مد و رجوع به خود



نمودار ۲- بررسی فراوانی ایده‌های ساختارشکنی در آثار مارتین مارجیلا (منبع: نگارندگان)

جدول ۱- بررسی ایده‌های پست مدرنیستی (منبع: نگارندگان)

آرتیسانال	بازی با مقیاس	ریلیکا	سمی کاتور	مارتین مارجیلا	کفش تابی
	✓				✓
	✓				
✓		✓		✓	
✓		✓	✓	✓	
✓		✓			
✓		✓	✓	✓	

نتیجه‌گیری

پست مدرنیسم از مهم‌ترین جنبش‌های فلسفی، فرهنگی و هنری روزگار معاصر است. مجموعه عقاید پیچیده‌ای که در نیمه دوم قرن بیستم و در واکنش به مدرنیسم و تحت تاثیر هوشیاری عمومی بعد از جنگ جهانی دوم به وجود آمد. ساختارشکنی به عنوان رویکردی شاخص از هنر این دوره است که ردپای آن در آثار بسیاری از هنرمندان پست مدرن همچون

مارتین مارجیلا به چشم می‌خورد. ظهور مولفه ساختارشکنی که یکی از اصلی‌ترین مولفه‌های دوران پست مدرن است که آن را در آثار مارجیلا به چندین حالت مشاهده و طبقه‌بندی کرد؛ ساختارشکنی فرم بدن، ساختارشکنی مفهوم زرق و برق، ساختارشکنی زمان، ساختارشکنی از طریق بازیافت، ساختارشکنی از طریق نمایش فرآیند ساخت لباس. نتایج دیگر این پژوهش نشان می‌دهد در آثار مارجیلا می‌توان شوقی

برای رد یک مسیر معین و تعیین شده و تفکر دوباره در تکنیک‌های سنتی مد را مشاهده کرد. مارجیلا نشان می‌دهد که در آثار او مسیر طراحی تغییر کرده و قوانین خود را دنبال می‌کند و این موضوع ایده‌ای برای تعیین انواع ساختار شکنی در آثار او بوده است. مارجیلا با ساختار شکنی و نفی مفاهیم رایج، هم‌زمان به گذشته مد توجه زیادی دارد و نشان می‌دهد که گذشته به سادگی ریشه کن نمی‌شود، در کارنامه این طراح بلژیکی مفاهیم دریدا زیاد دیده شده است؛ مفهومی که ساختار شکنی از متن‌های فلسفی او گرفته می‌شود هم چنین که آثار مارتین مارجیلا تنها از موضوعی ساده و بی معنا صحبت نمی‌کند و تلاش جدیدی برای تسخیر مفهوم زیبایی به انجام رساند و او با اغراق در اندازه‌ها و اشکال معمول، برهم زدن تعادل و تناسبات و با استفاده از مواد گوناگون در زمینه‌های

دیگر اما در راستای لباس فرصتی برای خارج شدن از چهارچوب ثابت لباس در دنیای مد ایجاد کرد. در این پژوهش ایده های پست مدرنیستی در آثار مایسن مارتین مارجیلا عبارتند از: ۱- ساختار شکنی از طریق فرم بدن ۲- بزرگ‌نمایی، ایده کارناوال و گروتسک ۳- ساختار شکنی زمان ۴- ساختار شکنی مفهوم زرق و برق ۵- ساختار شکنی از طریق بازیافت ۶- ساختار شکنی از طریق نمایش فرآیند ساخت لباس. این مولفه ها در ۶ نمونه مورد تحلیل یعنی، آرتیسانال، بازی با مقیاس، رپلیکا، سمی کاتور، مارتین مارجیلا، و کفش تابی مورد مطالعه قرار گرفت که نتایج این تحلیل نشان داد ایده‌های ساختار شکنی در آثار مارتین مارجیلا در نمونه های آرتیسانال و رپلیکا بیشترین استفاده و کفش تابی کمترین بهره را داشته است.

پی‌نوشت

1. Amy Spindler
2. Rei Kawakubo
3. Comme des Garçons
4. Karl Otto Lagerfeld
5. Martin margiela
6. Dries Van Noten
7. Ann Demeulemeester
8. Le Destroy
9. Post-punk
10. Grunge

۱۱. Hout couture در طراحی لباس به معنای سفارش های دست دوز و در تعداد تولید محدود است.

12. Mikhail Bakhtin

۱۳. برای اطلاعات بیشتر به پایان نامه مهدی رمضان زاده با عنوان "بررسی نظریه های بازی، گروتسک و کارناوال از باختین در گزیده ای از تئاتر های معاصر ایرانی" که تحت راهنمایی فرزانه سجودی در دانشگاه هنر ارائه شده، رجوع کنید

فهرست منابع

- احمدی، بابک. (۱۳۸۲)، ساختار تأویل متن. تهران. نشر مرکز.
- مالپاس، سایمون (۱۳۸۶) پست مدرن، ترجمه ی حسین صبوری، تبریز: دانشگاه تبریز.
- رمضان زاده، مهدی (۱۳۹۲) بررسی نظریه های بازی، گروتسک و کارناوال از باختین در گزیده ای از تئاتر های معاصر ایرانی؛ بخش عملی: خداوند در سینه هیچ مردی دو قلب قرار نداد، پایان نامه- دانشگاه هنر - دانشکده سینما و تئاتر.

- زارع، مرضیه . رهبرنیا، زهرا (۱۳۹۵) نگاهی جامعه شناسانه به مفهوم لباس در هنر معاصر با تکیه بر آرا بوردیو، دو فصلنامه پژوهشهای جامعه شناسی معاصر، ۹ : ۲۹- ۱ .
- خلیج، رامین، (۱۳۸۶)، پست مدرنیسم و هنر پست مدرن، کتاب ماه هنر، ۱۰۷ و ۱۰۸ : ۲۷- ۲۰ .
- ضمیران، محمد، (۱۳۷۹)، ژاک دریدا و متافیزیک حضور، نشر هرمس.
- So-Ri Mok · Jean-Suk Cho (2015) The Analysis of the Martin Margiela's Design Code - Focusing on the Checklist Method, J. fash. bus. Vol. 19, No. 4:pp.135-152, Sep. 2015
- Smart, B (۱۹۹۳) Postmodernity, London: Routledge.
- Zoborowska, Agata. (2015). deconstruction in contemporary fashion design: Analysis and critique. International Journal of Fashion Studies.
- Nava, M. (1996) 'Modernity's Disavowal: Women the City and the Department Store. Routledge. pp. 35-78.
- O'Shea, Alan Nava, Mica and (ed.) Modern Times: Reflections on a Century of Modernity Routledge. pp. 38-76
- Martinez, J. G. (2008), 'Fashion, country and city: The fashion industry and the construction of collective identities (1981–2001)', in N. Bernheim (ed.), Symposium 1: Modus Operandi State of Affairs in Current Research in Belgian Fashion, Antwerp: Momu – Fashion Museum Province of Antwerp, pp. 51–67.
- Granata, Francesca. (2013). Deconstruction fashion: carnival and the Grotesque, The Journal of Design History, Pages 182–198.
- Gill, Alison. (2015). Deconstruction Fashion: The Making of Unfinished, Decomposing and Re-assembled Clothes. Fashion Theory.
- Evans, Caroline. (2015). The Golden Dustman: A critical evaluation of the work of Martin Margiela and a review of Martin Margiela: Exhibition (9/4/1615). Fashion Theory.
- Moore, Ryan. (2010). Postmodernism and Punk Subculture: Cultures of Authenticity and Deconstruction. The Communication Review.

منابع اینترنتی

-Website: Maison Margiela

URL1: www.maisonmartinmargiela.tumblr.com Accessed at 30/12/2021